

الوین تافلر بیشتر بشناسیم

شهیندخت خوارزمی*

در این نوشته الوین تافلر در سه بخش معرفی شده است: زندگینامه، الگوی تفکر، و اندیشه‌های مهم. سعی کرده‌ام از داوری و پیشداوری پرهیز کنم؛ ولی شکی نیست که با ترجمه سه اثر و مطالعه چند کتاب دیگر از این نویسنده و پیگیری کارهای او، و سعی در فهم اندیشه‌هایش، نمی‌توانم بی‌طرف مانده باشم. شاید بهتر بود عنوان نوشته را چنین انتخاب می‌کردم: «تافلر، از نگاه من». با زندگینامه شروع می‌کنم.

تافلر در سوم اکتبر ۱۹۲۸ در خانواده یهودی لهستانی تبار مهاجری در نیویورک متولد شد و در ۲۷ ژوئن ۲۰۱۶ در ۸۷ سالگی در لس‌آنجلس در خواب درگذشت. همسرش هایدی در تمام عمر همکاریش بود. تنها دخترشان در سن ۴۶ سالگی در سال ۲۰۰۰ در اثر بیماری جان خود را از دست داد.

تافلر از هفت سالگی تحت تأثیر عمه و عمویش که با آنان زندگی می‌کردند، و همچنین بحث‌های روشنفکری درون خانه، رؤیای نویسندگی داشت. مدرک لیسانس خود را در رشته زبان انگلیسی از دانشگاه نیویورک گرفت. در همین دانشگاه بود که با هایدی آشنا شد. بعدها چند دکترای افتخاری از دانشگاه‌های معتبر دریافت کرد. روزنامه‌نگار و نویسنده و آینده‌نگر بود. بیشتر به‌خاطر نوشته‌هایش درباره آثار تکنولوژی‌های نوین، به‌ویژه انقلاب دیجیتال و انقلاب ارتباطات، بر فرهنگ جهانی و جامعه بشری شهرت یافت.

تافلر در جوانی مارکسیست شد. نظام سرمایه‌داری امریکا و وضعیت نابسامان کارگران کارخانه‌ها اسباب دغدغه او و همسرش شد. دوست داشت درباره زندگی آنان مقاله

* شهیندخت خوارزمی؛ پژوهشگر، مترجم؛ تهران.

بنویسد. جک لندن و جان استاین‌بک نویسنده‌های الهام بخش آنان بودند. جک لندن برای تجربه‌اندوزی به دریانوردی روی آورد و جان استاین‌بک برای فهم واقعیت زندگی کارگران مهاجر، در تاکستان‌ها به انگورچینی پرداخت. تافلر و همسرش نیز به مدت پنج سال در کارخانه‌های به قول خودشان دودکشی آمریکا، از جمله در بخش‌های ریخته‌گری و آلومینیوم، در پایین‌ترین سطح به عنوان کارگر جوشکار کار کردند. چنین تجربه‌ای، به قول خود الوین تافلر، به او فهماند که در پس هر کالایی که مصرف می‌کنیم، چه رنج و عشق عمیقی نهفته است.

هایدی در جریان کار با اتحادیه‌های کارگری آشنا شد و برای دفاع از حقوق کارگران فعالیت می‌کرد.

الوین زمانی که بیکار بود شعر می‌سرود و داستان می‌نوشت. ولی زود فهمید که در شعر و داستان استعدادی ندارد. افزون بر آن، دربارهٔ تولید انبوه به مطالعه پرداخت. به‌خاطر تجربهٔ کارگری، در روزنامه‌ای وابسته به اتحادیه، شروع به نوشتن کرد. در ۱۹۵۷ به واشینگتن رفت و از طرف روزنامه‌ای در پنسیلوانیا، گزارشگر کاخ سفید و کنگره شد. از این‌جا بود که با واقعیت‌های نظام سیاسی آمریکا از نزدیک آشنا شد.

دو سال بعد به دعوت نشریهٔ فورچون به نیویورک بازگشت و برای ستون کارگری به نوشتن پرداخت و چندی بعد نویسندهٔ بخش مدیریت و کسب و کار و دستیار سردبیر آن نشریه شد و ستونی با عنوان «گرانباری اطلاعات»^{*} به راه انداخت.

تافلر در سال ۱۹۶۲ فورچون را ترک کرد و به عنوان نویسنده‌ای آزاد شروع به نوشتن مقاله برای نشریه‌های دانشورانه کرد. چندی بعد شرکت آی. بی. ام. او را استخدام کرد تا پژوهشی دربارهٔ آثار کامپیوتر بر روی زندگی اجتماعی و سازمان‌ها انجام دهد. در جریان اجرای این پژوهش بود که با بزرگان کامپیوتر و هوش مصنوعی و منتقدان آن آشنا شد و با آنان ارتباط برقرار کرد. در واقع، وارد عرصهٔ تکنولوژی‌های نوین ارتباطی شد. شرکت زیراکس از او خواست دربارهٔ آزمایشگاه پژوهشی شرکت مقاله‌ای بنویسد و شرکت AT&T از او دربارهٔ مسائل راهبردی شرکت مشورت می‌خواست. این پروژه‌ها باعث شد تافلر و همسرش به‌طور جدی و عمیق دربارهٔ مخابرات و ارتباطات و نیز مدیریت مطالعه کنند و با جریان تحول بنیادکنی آشنا شوند که به‌تازگی با ظهور تکنولوژی‌های نوین ارتباطات آغاز شده بود.

در میانهٔ دههٔ ۱۹۶۰، تافلرها پروژه‌ای پنج‌ساله برای خود تعریف کردند که به نوشتن کتاب شوک آینده و نشر آن در ۱۹۷۰ انجامید. کتابی که با فروش شش میلیون نسخه به گفتهٔ

* Information Overload به سختی درک یک موضوع و تصمیم‌گیری دربارهٔ آن، به سبب وجود انبوهی از اطلاعات، اطلاق می‌شود.



الوین تافلر و همسرش هایدی. آنها در دانشگاه با هم آشنا شدند و دیگر راهشان در زندگی شخصی و تحقیقاتی و حرفه‌ای از هم جدا نشد.

نشریه نیویورک تایمز، و پانزده میلیون نسخه به گفته خود تافلرها، باعث شهرت جهانی آنان شد. این کتاب به زبان‌های زیادی ترجمه شد و در سرتاسر جهان خوانندگانی پرطرفدار در میان رهبران سیاسی و مدیران ارشد سازمان‌ها و البته دانشگاهیان یافت؛ کتابی که تجدید چاپ آن تا به امروز متوقف نشده است.

شوک آینده شرحی است تکان‌دهنده از فرایند تحول پرشتابی که از میانه قرن بیستم آغاز شده است. نویسنده سعی دارد نشان دهد که این فرایند چگونه ما را دچار عارضه‌ای روانی می‌کند که آن را شوک آینده می‌نامد. رویارویی با آینده‌ای چنان متفاوت با امروز که در آن احساس سردرگمی و آشفتگی می‌کنیم و حس می‌کنیم واقعیت‌ها را نمی‌فهمیم و کنترل خود را بر امور از دست داده‌ایم.

واکنش‌های خوانندگان پرنفوذ به این کتاب تافلرها را واداشت برای نوشتن دو کتاب مکمل، طرحی تعریف کنند: یک کتاب که بتواند سمت و سوی تحولات پرشتاب را ترسیم کند و کتاب دیگری که عوامل مؤثر و اهرم‌های قدرت را معرفی کند — پروژه‌ای بیست‌ساله برای نوشتن دو کتاب موج سوم و جابجایی در قدرت که در سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ وارد بازار کتاب شدند. سه‌گانه تافلر، توانست در نیمه دوم قرن بیستم بر مدل‌های ذهنی میلیون‌ها نفر در سرتاسر جهان تأثیری عمیق بگذارد. سه کتابی که برای نوشتن هر کدام، تافلر و همسرش ده سال به مطالعه عمیق و گسترده و مشاهده و تجربه و سفر و گفت‌وگو با اندیشمندان و رهبران سیاسی کشورها و مدیران شرکت‌های گوناگون و مردم، در بخش

مهمی از کشورهای جهان، پرداختند؛ تجربه‌ای که تافلرها را از روزنامه‌نگارانی مسئول، به اندیشمندانی آینده‌نگر تبدیل کرد. البته در هر دوره ده‌ساله افزون بر پروژه اصلی، تافلرها کتاب‌های پرنفوذ دیگری نیز منتشر کردند. اما نام هایدی تافلر تنها روی جلد چند کتاب از جمله جنگ و ضدجنگ آمده است. الوین در این باره گفته است که این خواست هایدی بوده که به دلایل شخصی نخواست نامش در کنار همسرش در روی جلد کتاب‌هایی درج شود که خود در آنها نقشی به همان اندازه مهم داشته است.

موج سوم تافلرها را در کانون توجه رهبران سیاسی و اقتصادی جهان قرار داد. سازمان‌های معتبر علمی از آنان برای تدریس دعوت می‌کردند و برخی از رهبران جهان الوین تافلر را مشاور خود می‌دانستند.

تافلر در سال ۱۹۹۶ همراه با تام جانسون، مشاور کسب و کار، شرکت Toffler Associates را بنا نهاد که شرکتی است مشاوره‌ای و هدفش اجرا و پیاده‌سازی مفاهیمی است که تافلرها در نوشته‌های خود مطرح کرده‌اند. این شرکت به بنگاه‌های اقتصادی و سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها) و دولت‌های کشورهای امریکا، استرالیا، کره جنوبی، مکزیک، برزیل، سنگاپور، و بسیاری دیگر مشورت می‌دهد.

الوین تافلر از آغاز دهه ۱۹۹۰ به این سو، بیشتر وقت خود را به سخنرانی و تدریس در دانشگاه‌ها و دیدار با رهبران جهان و مدیران عامل شرکت‌ها و مقامات اقتصادی و نظامی کشورها گذراند.

الگوی تفکر الوین تافلر

آشنایی با الگوی تفکر تافلر به فهم بهتر اندیشه‌هایش کمک خواهد کرد. در ایران برخی دچار این کژفهمی‌اند که تافلر پیشگویی است که انتظار می‌رود همه پیشگویی‌های او تحقق پیدا کند. برخی از دانشگاهیان و اندیشه‌ورزان او را روزنامه‌نگاری می‌دانند که کارهایش مبنای علمی ندارد. کمتر کسی است که بخواهد مدل ذهنی و الگوی تفکری را بشناسد که شالوده فکری آثار تافلر است. در متن کوتاه زیر، این مدل و الگوی فکری، آن‌گونه که من شناخته‌ام، معرفی می‌شود.

تافلر در جوانی مارکسیست بود. هرچند زود از مارکسیسم روی گرداند، ولی رگه‌های تفکر سوسیالیستی در اندیشه‌های او باقی ماند. نقدهای تند او درباره عملکرد نادرست و ناکارآمدی و بن‌بست‌های فکری دو نظام سرمایه‌داری و کمونیسم و نابرابری‌های برخاسته از نقص نظام‌های سیاسی در کشورهای پیشرفته، تا آخر عمر ادامه داشت.

کل‌نگری و مدل ذهنی نظم‌یافته در همه آثار تافلر بازتاب دارد. او رفتارهای فرد و سازمان و جامعه را در چارچوب مدلی فراگیر و با عنوان تحول تمدنی تحلیل می‌کند. تاریخ تمدن بشر را در سه مرحله و با استفاده از استعاره «موج» ترسیم می‌کند و بحران‌های زندگی فرد

و سازمان و جامعه را بازتاب تحولی می‌داند که کل جامعه بشری را فراگرفته است. ذهن آشفته خواننده با خواندن آثار تافلر نظم پیدا می‌کند و با فهم واقعیت‌های جامعه بشری و درک طرح کلی رویدادهای غیرقابل درک زمانه در منظری تاریخی و در تعاملی پیچیده و پویا با یکدیگر، معنای آنچه را در پیرامون خود می‌بیند، یا در درون ذهنش می‌گذرد، می‌فهمد و از سرگردانی و سردرگمی و بن‌بست‌های فکری رها می‌شود.

تافلر از مفاهیم پیچیده و بنیانی نظریه سیستم‌ها درک عمیقی دارد. می‌داند که آشوب (Chaos) و شانس (Chance) در رخداد‌های جهان معاصر چه نقش مهمی دارند و چگونه باعث می‌شوند نظم موجود نظام‌های اجتماعی فروپاشد و از درون این بی‌نظمی نظمی نوین برخیزد. با چنین فهمی است که قلمرو اختیار و جبری را که انسان در شرایط موجود تجربه می‌کند، درک می‌کند، و از آن مهم‌تر، به دام قطعی‌نگری و ایقان فکری آسیب‌رسانی که علوم اثباتی بر تفکر اجتماعی تحمیل کرده‌اند، نمی‌افتد. تافلر در تحلیل‌ها و پیش‌بینی‌هایش اغلب با عدم قطعیت سخن می‌گوید، زیرا خوب می‌داند که در عرصه علوم اجتماعی، یک رخداد کم‌اهمیت و حتی ظهور یک فرد در صحنه سیاسی، یا تلاقی همزمان دو رویداد چگونه می‌تواند روند امور را از مسیر اصلی دور سازد و سرنوشت رویدادهای بعدی را رقم زند. تافلر تفکر اثباتی و روش علم تجربی را می‌شناسد و با محدودیت‌های آنها آشناست و می‌داند که روش‌های کمی علوم تجربی برای شناخت پدیده‌های اجتماعی به‌تنهایی کافی نیستند و باید با روش‌های پژوهش کیفی ترکیب شوند. در عین حال می‌داند که موضوع آینده‌پژوهی پدیده‌هایی هستند که رخ نداده‌اند. در نتیجه تنها با روش‌های تجربی کمی قابل بررسی نیست؛ هم به متدولوژی علمی نیاز دارد و هم به قوه تخیل و تجسم و خلاقیت. مدل ذهنی تافلر یکپارچه‌نگر و ترکیب‌گر نیز هست. او رخداد‌های به‌ظاهر نامربوط را در یک مدل ساختاری متعامل ترکیب می‌کند تا به الگوی واحدی دست یابد، عرصه‌های سیاست و اقتصاد و فرهنگ و تکنولوژی را رشته‌های علمی منفک و دارای مرزهای تعریف‌شده نمی‌داند؛ آنها را پدیده‌هایی متعامل و پویا می‌داند که همواره بر هم تأثیر می‌گذارند و از هم تأثیر می‌پذیرند، روابط درهم‌تنیده میان آنها را درک می‌کند و سعی دارد تأثیر تحولات پرشتاب علوم و تکنولوژی‌های نوین بر آنها، را به عنوان یک منظومه یا جریان تحول تمدنی، درک کند و در عین حال می‌داند که پدیده علوم و تکنولوژی‌های نوظهور بر ایند به بن‌بست رسیدن یک جریان تمدنی در حل مسائلی است که نه‌تنها برای حل آن راهکاری ندارد، بلکه با ابزارهای معرفتی خودش حتی قادر به فهم این مسائل نیست.

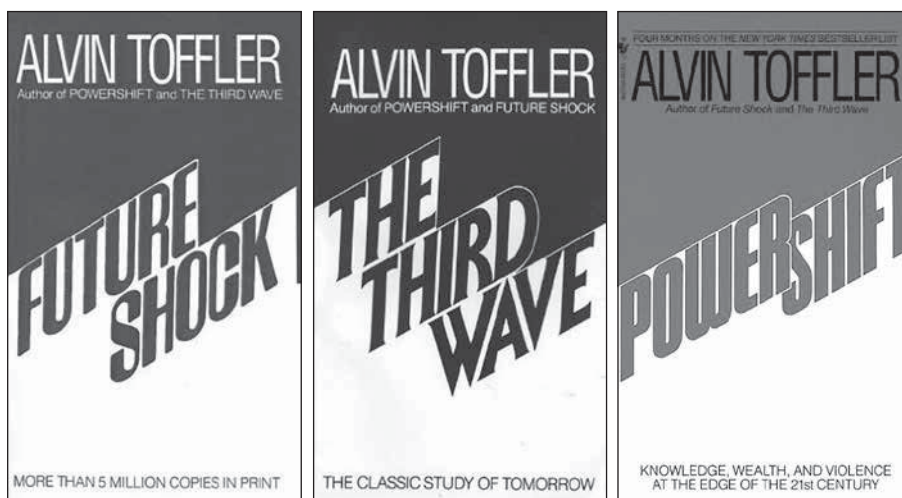
زمان‌آگاهی تافلر او را به آینده‌نگری پرنفوذ تبدیل کرده است. تافلر درک کرده است که بدون فهم تاریخی و شناخت آنچه از آغاز تا به امروز در زندگی بشر رخ داده، نمی‌توان تصویری روشن از آینده داشت. برای نوشتن کتاب‌هایش، به‌ویژه موج سوم، مطالعات تاریخی عمیق و گسترده‌ای انجام داده است. در عین حال، ارزش و ضرورت شناخت واقعیت‌های

روز را درک می‌کند. دورنگر و استراتژیست هم هست. فهم روندهای سرنوشت‌ساز آینده دغدغه وجودی اوست. در نتیجه، در تحلیل‌هایش، گذشته و حال و آینده به هم گره خورده‌اند، ولی نه با تفکری خطی؛ برای مثال، می‌گوید جوامع موج اولی که هنوز وارد عصر صنعت نشده‌اند، بهتر و راحت‌تر از جوامع موج دومی می‌توانند وارد عصر موج سوم یا عصر انقلاب دیجیتال شوند و از مواهب علوم و تکنولوژی‌های مدرن برای برپاداشتن نظام‌هایی انسانی‌تر بهره‌مند شوند، زیرا جوامع پیشرفته صنعتی باید ساختارهای اجتماعی و زیرساخت‌های فکری و نظام‌هایی را دور بریزند که برای ایجادشان سخت کوشیده‌اند و بنابراین خیلی سخت به جایگزینی آنها تن می‌دهند. در واقع او پیشرفت را فرایندی خطی و متوالی نمی‌داند.

تافلر مشاهده‌گری تیزبین و تجربه‌جوست. هم در عالم سیاست و اقتصاد و هم در عرصه فرهنگ و البته علوم و تکنولوژی‌های پیشرفته، با دقت به مشاهده رخدادها می‌پردازد و سعی دارد روند تحول آنها را کشف کند. او با حضور در عرصه‌های واقعی، مانند کاخ سفید، کنگره آمریکا، شرکت‌های دانش‌بنیان، کارخانه‌های متعلق به عصر صنعت، و ... واقعیت را از نزدیک تجربه می‌کند. و بر این اساس اندیشه‌های خود را در قالب مدل و نظریه عرضه می‌کند. تافلر در مفهوم‌سازی و مدل‌سازی و نظریه‌پردازی مهارت دارد. بیشتر مفاهیمی که او ساخته، وارد واژگان تخصصی و عمومی شده‌اند. شوک آینده، گرانباری اطلاعات، جامعه موج اولی، جامعه موج دومی، و جامعه موج سوم از آن جمله‌اند. اما به هیچ وجه نمی‌توان او را «پژوهشگر» در معنای متعارف دانست. او حتی از آن گونه آینده‌پژوهانی نیست که دغدغه روش داشته باشند. اندیشه‌ورزی است خلاق که افق‌های دور را می‌بیند و افکار خود را در قالب مدل‌های تحلیلی قابل فهم ارائه می‌دهد. اما، به یک معنا، نگاه علمی دارد و نوشته‌هایش و منابع و مأخذهای مورد استنادش نشان از آن دارد که مطالعاتش چقدر گسترده و عمیق است.

اندیشه‌های تافلر، شاید به دلیل شناخت محدودیت‌های تفکر خطی و روش علم تجربی و علوم اثباتی برای آینده‌پژوهی، و پرهیز از روی آوردن به پژوهش‌های آکادمیک، برای دانشگاهیان چندان پذیرفتنی نیست. واقعیت آن است که تافلر، تا پایان عمر، روزنامه‌نگاری آینده‌نگر باقی ماند.

تافلر به یک معنا تفکری ساختارگرا دارد و به مبانی فکری و فرهنگی افراد و جوامع و تحول این مبانی توجه خاص دارد. به همین دلیل کیفیت عملکرد نظام آموزش رسمی، به‌ویژه آموزش و پرورش برایش بسیار مهم است. در کتاب‌هایش این مبانی را در سه دوره تمدنی توصیف کرده و معتقد است تا از طریق نظام آموزشی و فرهنگ‌سازی، الگوهای تفکر و مدل ذهنی مردم متناسب با مقتضیات آینده پیش رو تحول نیابد، نمی‌توان به آینده‌ای روشن امید داشت.



در عین حال، تافلر نگاهی فلسفی دارد؛ درباره مفاهیم بنیادین زمان و مکان و ضرورت و تضاد و نظم و بی‌نظمی سخن می‌گوید و شرح می‌دهد که در گذر تمدنی چگونه فهم انسان از این مفاهیم دگرگون می‌شود.

و سرانجام، مدل ذهنی تافلر انسان‌گراست. ارزش‌های انسانی از دید او اهمیت بسیار دارند و می‌گوید: تکنولوژی‌های نوین، به‌طور بالقوه، می‌توانند جامعه بشری را به سمتی انسانی‌تر سوق دهند، البته به شرط آن‌که رهبران سیاسی و اقتصادی جوامع بتوانند با درک واقعیت‌های کنونی و فهم روندهای آینده، مردم را برای ساختن چنین آینده‌ای آماده کنند و اجازه ندهند جامعه بشری به بیراهه رود. در واقع، تافلر از آینده‌ای سخن می‌گوید که تحققش در دست بشر است.

مهم‌ترین اندیشه‌های الوین تافلر

اندیشه محوری در آثار تافلر تأثیر علوم و تکنولوژی‌های نوین بر تحول جامعه بشری است. به اعتقاد او جامعه بشری از میانه قرن بیستم وارد یک چرخشگاه تمدنی شده است. تمدن صنعتی به بن‌بست رسیده و تمدنی جدید در حال ظهور است. ما در چرخشگاه تمدنی قرار گرفته‌ایم. مرحله‌ای از تحول که مبانی و الگوها و ارزش‌ها و نهادها و ساختارهای موجود پاسخگو نیستند و شیوه‌های جدید نیز جایگزین نشده‌اند. این مرحله مرحله‌ای است بسیار بحران‌خیز. محرک آن علوم و تکنولوژی‌های جدیدی‌اند که پرشتاب نو می‌شوند و همه ابعاد زندگی ما را تحت تأثیر قرار می‌دهند. با گذشت زمان، شتاب نوآوری سرعت

می‌گیرد و چنین شتابی است که چون موجی بنیان‌کن، بنیان‌های زندگی فردی و اجتماعی را از جا می‌کند و اگر نتوانیم فرایند این تحول پرشتاب را درک کنیم و برای رویارویی با آن سازوکار مناسبی خلق نکنیم، با بحران‌هایی مواجه خواهیم شد ویرانگر و آسیب‌رسان. اما اگر ماهیت نیروهای این موج تحول تکنولوژیک و فرایند تحول و آثار آن را درک کنیم و بدانیم که در چرخشگاه تمدنی کنونی چه نوع منازعاتی میان نیروهای خواهان حفظ وضع موجود و نیروهای خواهان تحول رخ می‌دهد، و مردم را برای مواجهه با این جریان تحول آماده سازیم، آینده‌ای امیدبخش در پیش خواهیم داشت.

تافلر ۴۶ سال پیش در کتاب شوک آینده با تشریح فرایند تحول به ما هشدار داد که آینده‌ای متفاوت در پیش داریم. ۳۶ سال پیش در کتاب موج سوم شرح داد که این فرایند تحول جامعه بشری را به کجا می‌برد. و ۲۶ سال پیش در کتاب جابجایی در قدرت از احتمال همگرایی و ائتلاف سه نیرویی سخن گفت که ما را به عصر تاریک‌اندیشی جدیدی سوق می‌دهد. بد نیست این بخش از کتاب را مرور کنیم.

در فصل «قطعه پایانی» کتاب جابجایی در قدرت تافلر می‌گوید، منازعه اصلی نه میان دموکراسی سرمایه‌داری و توتالیتراریسم کمونیستی، بلکه میان دموکراسی قرن بیست و یکم و تاریک‌اندیشی قرن یازدهم صورت می‌گیرد. در هر دو جبهه ائتلاف‌های جدیدی شکل می‌گیرد. گروه‌های دموکراتیک در برابر جهادی جهانی قرار می‌گیرند که می‌خواهند جامعه بشری را به سوی عصر تاریک‌اندیشی جدیدی هدایت کنند.

تافلر در این بخش از کتاب، سه نیروی عظیم را معرفی می‌کند که ائتلاف میان آنها بزرگ‌ترین تهدید عصر حاضر خواهد بود. او این ائتلاف احتمالی را رستاخیز بنیادگرایی می‌خواند. اما آن سه نیرو کدامند؟

نیروی اول، شیدایی مقدس یا ترکیب جهان‌گرایی با توتالیتراریسم مذهبی است. از دیدگاه تافلر نشانه‌های بنیادگرایی توتالیتر در مذاهب (از جمله مذهب شیئتو در ژاپن) و ادیان اصلی (اسلام و مسیحیت و دین یهود) پدیدار شده و هدف آنها کسب انحصار کنترل ذهن همه مردم، از جمله پیروان سایر ادیان، است.

دومین نیرو را روحانیت زیست‌بومی یا بنیادگرایی زیست‌بومی می‌نامد که با هر نوع توسعه و دنیاگرایی و تکنولوژی دشمنی دارد.

سومین نیرو بیگانه‌گریزی جدیدی است که به شکل ملی‌گرایی افراطی و بیگانه‌ستیزی گسترده و مخالفت با هر نوع حضور دیگران و ارتباط فراملی و منطقه‌ای و جهانی ظهور می‌کند. تافلر این سه نیرو را مأموران بازگرداندن جامعه بشری به عصر تاریک‌اندیشی نو می‌داند. بد نیست هر یک از این نیروها بیشتر معرفی شوند.

تافلر مبانی فرهنگی جامعه صنعتی را تجدد، دنیاگرایی، دموکراسی، تحمل و مدارا، و آزادی بیان می‌داند. به عقیده او دموکراسی خواهان جامعه دنیوی و چندمذهبی و جدایی

دین از سیاست است. ولی این باعث نمی‌شود که دموکراسی با دین ناسازگار باشد. بلکه این بنیادگرایی توتالیت‌ر دینی است که دشمن دموکراسی و ارزش‌های دنیوی و این جهانی است؛ زیرا خواهان محدود شدن حق انتخاب فردی است و بر امور مطلق تمرکز دارد. تافلر حتی از مبارزه برخی جنبش‌های مذهبی، حتی جنبش‌های بنیادگرا، با دولت‌های بیدادگر حمایت می‌کند به شرطی که آنان رفتارهای از نظر خودشان غیرقابل تحمل پیروان سایر ادیان را تحمل کنند. او مخالف مذاهب جهان‌گرایی که سعی ندارند در میان پیروان سایر ادیان در سرتاسر جهان مبانی اعتقادی خود را اشاعه دهند نیست، بلکه مخالف مکاتب سیاسی و مذهبی‌ای است که، با ترکیب جهان‌گرایی و توتالیتاریسم، سعی دارند سلطه خود را بر زندگی و اذهان تمام مردم جهان اعمال کنند و با خارج کردن قدرت از دست دولت‌ها، به مأموران عصر تاریک‌اندیشی جدید تبدیل می‌شوند.

تافلر دومین نیروی تهدیدآمیز عظیم را حاشیه ضددموکراتیک جنبش سبز یا فاشیست‌های زیست‌محیطی می‌داند که در کشورهای جهان قدرت می‌گیرند. به عقیده تافلر جریان اصلی نهضت سبز خواهان تغییر بنیادی شیوه سازماندهی اقتصاد و تکنولوژی و طراحی تکنولوژی‌هایی است که با مصرف منابع کمتر و تولید آلودگی کمتر و بازیافت همه پسماندها و تبدیل این پسماندها به منابع جدید، نه تنها آسیب کمتری به طبیعت وارد کند، بلکه زمینه احیای طبیعت را فراهم آورد. اما، در حاشیه این جنبش اصلی، روحانیان سبز سر برآورده‌اند که می‌خواهند جامعه بشری را به عصر تاریک‌اندیشی و اقتصاد معیشتی بازگردانند. الگوی فکری آنان مشابه تندروهای توتالیت‌ر مذهبی واپس‌گراست. با هر نوع دستکاری در طبیعت مخالفند؛ اعتقادی به درمان تکنولوژیک ندارند؛ بازگشت به عصر ماقبل صنعت و رستگاری زیست‌بومی را، که از نظر آنان امری مذهبی و معنوی است، تنها راه حل می‌دانند. آنان اعتقاد دارند که مصرف، گناه است و مصیبت‌های طبیعی تنبیهی هستند الهی برای مصرف‌گرایی و اسراف بیش از حد، و از دست رفتن معنویت زیست‌بومی. پیروان این مکتب رهبرانی دارند پرجاذبه و فرهمند. هر قدر بحران‌ها عمیق‌تر می‌شود، چهره فرهمندی که ظهور می‌کند، سیاه‌تر خواهد بود.

تافلر می‌گوید، در آلمان جنگ‌طلب شدن جنبش سبز بود که زمینه ظهور هیتلر را در این کشور هموار ساخت. اکنون نشانه‌های زیادی دیده می‌شود که بر قدرت گرفتن این گروه حکایت دارد. تافلر می‌گوید، این بخش از جنبش سبز، با بنیادگرایان دینی، به‌ویژه بنیادگرایان مسیحی، همسویی فکری دارند و احتمال همگرایی آنان دور از ذهن نیست. او سومین نیرو را بیگانه‌ستیزان جدید می‌داند. می‌گوید، نفرت از بیگانگان دارد باز می‌گردد. درست مانند قرون وسطی که ساکنان یک روستا حضور ساکنان روستاهای همسایه را در روستایشان تحمل نمی‌کردند، در حال حاضر نیز بیگانه‌گریزی در افکار عمومی مردم جهان در حال رشد است. آن‌هم در شرایطی که تمدن نوین به همبستگی فراملی، که

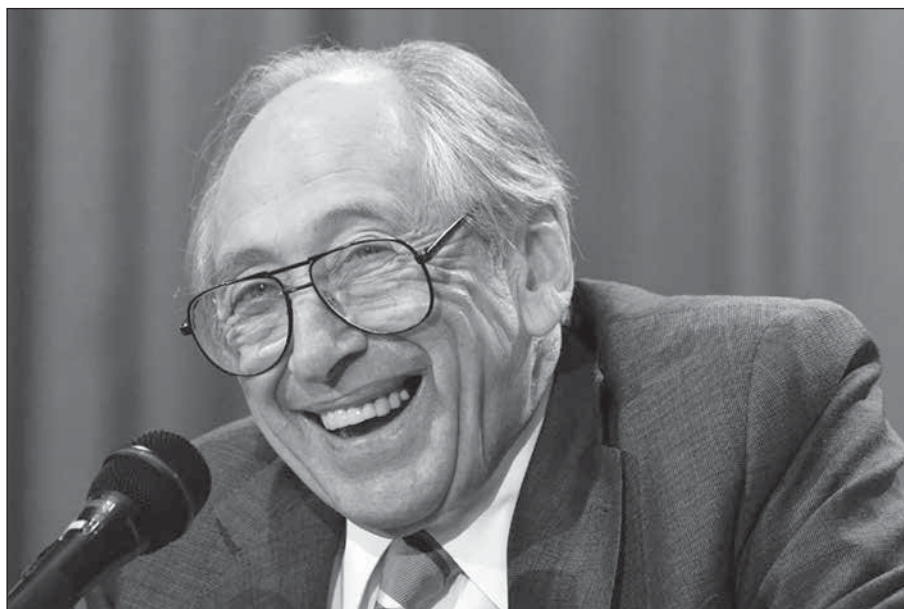
محدودکننده استقلال کشورهاست، سخت نیاز دارد. نشانه‌های بیگانه‌ستیزی و ملی‌گرایی افراطی در اروپا و آمریکا آشکار شده است. یکی از نشانه‌های نخستین آن، مخالفت روزنامه لوموند در فرانسه با سیاست تلویزیون بدون مرز جامعه اروپا، تحت عنوان تهاجم فرهنگی بود. امروزه هویت ملی به بحثی پرچالش تبدیل شده و تهدید مهاجرت گسترده و غیرقابل کنترل، به احیای ملی‌گرایی و ترس از قلع و قمع فرهنگی به‌توسط بیگانه‌زده است. قدرت گرفتن لوپنیست‌های* بیگانه‌ستیز در فرانسه و سبزه‌های افراطی در آلمان و حزب جمهوری‌خواه در پارلمان اروپا، نشانه‌ای است از جدی بودن تهدید بیگانه‌ستیزان.

اما همگرایی این سه نیروی عظیم که خطری بسیار جدی برای آینده جامعه بشری است. در پس پیروزی ترامپ در میان نامزدان حزب جمهوری‌خواه آمریکا برای رسیدن به ریاست جمهوری و پیروزی مخالفان حضور بریتانیا در اتحادیه اروپا، همگرایی سه نیروی بنیادگرایان توتالیتار و روحانیان زیست‌محیطی و بیگانه‌ستیزان دیده می‌شود.

تافلر می‌گوید تنها راه پیشگیری از افزایش قدرت هر یک از این سه نیرو و جلوگیری از ائتلاف شوم آنان، آگاه‌سازی مردمی است که بدون فهم این واقعیت‌های تلخ پای صندوق‌های رأی می‌روند و فریب رهبرانی را می‌خورند که اهداف واقعی خود را زیر شعارهای عوام‌فریبانه پنهان می‌کنند. باید برای مردم رابطه اقتصاد و سیاست را تبیین کرد و به آنان ثابت کرد که در نظام اقتصادی نوین، ثبات سیاسی و آزادی بیان و مقابله خردمندان با تهدید ائتلاف سه نیروی عظیم، پیش شرط دستیابی به رفاه پایدار و پیشرفت و بهبود کیفیت زندگی مردم است. تافلر تعارض‌ها و تنش‌ها و جنگ‌ها و تهدیدهای عصر حاضر را معلول جنگ پنهان و آشکار صاحبان قدرت و افراد و گروه‌هایی می‌داند که هریک منافعی در سه موج تحول دارند. می‌گوید، ما در نقطه برخورد این سه موج با یکدیگر قرار گرفته‌ایم و چنین برخوردی است که وقایع عجیب جهان کنونی را رقم می‌زند.

در کتاب جابجایی در قدرت، بحث بنیادین درباره قدرت و تغییر اهمیت عناصر آن — زور و پول و دانایی — در دو عرصه سیاست و اقتصاد است. به عقیده تافلر، در تمدن جدید نه تنها شاهد جابه‌جایی قدرت از یک کشور و منطقه به کشور یا منطقه‌ای دیگر هستیم، از آن مهم‌تر جابه‌جایی نقش و ماهیت این عناصر در این سه دوره تمدنی به‌ویژه در عصر حاضر است. در عصر کشاورزی زور منبع قدرت بود، و در عصر صنعت پول، و در عصر حاضر، این دانایی است که قدرت می‌آفریند. افزون بر آن، دانایی به اهرم کسب زور و پول تبدیل شده است.

* طرفداران ژان ماری لوپن (ز. ۱۹۲۸) سیاستمدار راست‌گرا و ملی‌گرای فرانسوی که حزب جبهه ملی فرانسه را پایه‌گذاری و رهبری کرد. این حزب با مهاجرت بیگانگان به فرانسه، با حضور فرانسه در اتحادیه اروپا، و با یکپارچگی اروپا مخالف است. از سال ۲۰۱۱ به بعد مارین لوپن (ز. ۱۹۶۸)، دختر ژان ماری لوپن، این حزب را رهبری می‌کند.



الوین تافلر (۱۹۲۸-۲۰۱۶)

تافلر در جلد اول کتاب **جابجایی در قدرت** به بحث درباره قدرت در اقتصاد و در جلد دوم به قدرت در سیاست می‌پردازد. در جلد دوم می‌گوید هیچ کس نمی‌تواند تفنگ را از دست دولت بگیرد. هیچ چیز مانع چنگ انداختن دولت بر منابع ثروت نمی‌شود. ولی شاید توان دولت در کنترل دانایی کاهش یابد. تکنولوژی‌های نوین ارتباطی، به انحصار اطلاعات در دست دولت پایان داده و فرایند انتقال اطلاعات دموکراتیزه خواهد شد. از این طریق است که قدرت از دولت به مردم و به فرد انتقال می‌یابد. این تحول درست زمانی رخ می‌دهد که در نظام اقتصادی نوین، آزادی بیان دیگر صرفاً فضیلت سیاسی نیست، بلکه ضرورتی است اقتصادی. رونق در اقتصاد نوین مستلزم بازخورد (فیدبک) بهتر میان حاکمان و مردم و مشارکت بیشتر مردم در فرایندهای تصمیم‌گیری و وجود حکومتی است پاسخگوتر و نامتمرکزتر و با دیوان‌سالاری کمتر.

تافلر در کتاب **ثروت انقلابی**، در توصیف نظام جدید تولید ثروت، می‌گوید: دانایی در فرایند تولید ثروت اهمیتی دم‌افزون خواهد یافت. با استفاده از تکنولوژی‌های جدید، فعالیت‌ها از اقتصاد پولی به اقتصاد غیرپولی انتقال می‌یابد و اغلب افراد سه‌شغله می‌شوند. شغل اول آنان کار در برابر دستمزد است. شغل دوم انجام کارهایی است برای اداره زندگی که شامل کارهای خانه و انجام کارهایی است که سازمان‌ها در نظام نوین اقتصادی انجام آن را به مشتری سپرده‌اند: دریافت پول از خودپرداز، خرید بلیت آنلاین، انجام آزمایش‌های پزشکی در خانه، و امثال آنها. در واقع این نوع کارها در عمل بر میزان محصول ناخالص

داخلی (GDP) می‌افزاید، ولی ارزش آن محاسبه نمی‌شود. سومین شغل، انجام کارهایی است بدون مزد و برای ارضای نیازهای متعالی شخصی. تافلر به اهمیت مشاغل نوع سوم اشاره می‌کند و طراحی نرم‌افزار لینوکس را نمونه می‌آورد که با انگیزه شخصی انجام شد و توانست تحولی مهم ایجاد کند.

تافلر تمدن جدید را تمدن انتخاب و تنوع می‌داند. هر کس الگو و آهنگ زندگی را خود برمی‌گزیند. در این تمدن زمان اهمیت روزافزونی می‌یابد. منسوخ شدن دانش و کالا و ... شتاب می‌گیرد و نظام‌ها و ساختارها، از جمله نظام آموزش، نمی‌توانند خود را با تحولات همگام سازند. نظام آموزش کودکان و جوانان را برای آینده‌ای آماده می‌کند که از دست رفته است. در مورد مکان نیز می‌گوید بخش مهمی از ثروت در فضای مجازی تولید می‌شود. کنیچی اومائه*، آن را قاره چهارم می‌نامد؛ قاره‌ای که ماهواره‌ها در فضای ۲۲ کیلومتری از زمین ایجاد کرده‌اند.

تافلر می‌گوید، افراد بی‌بصیرت قصد دارند تمدنی را سرکوب کنند که با خود سبک‌های جدید زندگی و شکل‌های تازه خانواده و الگوهای تازه کار و عشق‌ورزیدن و تعارض‌های سیاسی تازه و فراتر از همه ضرورت تغییر آگاهی را به همراه دارد. پیدایش این تمدن تکان‌دهنده‌ترین واقعیت دوران زندگی مان خواهد بود. او در سال ۱۹۹۸ در مصاحبه‌ای با تلویزیونی در استرالیا گفته است: جامعه صرفاً به داده (Data) و کامپیوتر نیاز ندارد، از آن بیشتر به افرادی نیاز دارد که مهربان و شریف باشند. به مهارت‌هایی نیاز دارد بیشتر از جنس مهربانی و مهرورزی تا عقلانیت. درباره آینده آموزش و پرورش می‌گوید: بی‌سواد آینده کسی نیست که نتواند بخواند، کسی است که نداند چگونه آموخته‌های قبلی را از ذهن پاک کند. تافلر در سفرهای نخستین خود به خارج دریافت که چگونه مسافر در ورود به فرهنگی دیگر و به فضایی بیگانه، آشفته و سردرگم می‌شود. او از این تجربه برای توصیف شوک آینده استفاده کرد و چنین گفت: وقتی فضای پیرامون مان پرشتاب دگرگون می‌شود، باید روش‌هایی کاملاً تازه‌ای بیابیم تا سردرگم نشویم. ریشه‌های گذشته — دین و ملیت و جامعه محلی و خانواده یا حرفه ما — تحت فشار توفان سهمگین موج تحول شتابنده از جا کنده می‌شوند. او در موج سوم سه موجی را توصیف می‌کند که جوامع و فرهنگ‌های کهن را به کنار می‌رانند. موج اول را جامعه کشاورزی می‌داند که جامعه شکارچی را پس زده؛ موج دوم جامعه صنعتی است که از اواخر سده هفدهم به راه افتاد و تا میانه سده بیستم ادامه داشت. در این دوران شهرنشینی و کارخانه و حاکمیت شرکت و نظام آموزشی شبه کارخانه و خانواده هسته‌ای رشد کرد، و تولید و توزیع و مصرف و رسانه‌های انبوه و سرگرمی و سلاح‌های کشتار جمعی رواج یافت. جامعه فراصنعتی یا موج سوم در اواخر دهه ۱۹۵۰

* Kenichi Ohmae، نظریه‌پرداز سازمانی و مشاور مدیریتی ژاپنی، استاد دانشگاه یو سی ال ای.

آغاز شد. توصیف او از این عصر مشابه نویسندگان آینده‌نگری است که از مفاهیمی چون دهکده جهانی، عصر اطلاعات، عصر فضا، و عصر الکترونیک استفاده کرده‌اند. تافلرها ادعا می‌کنند بسیاری از رویدادهای ژئوپلیتیکی کنونی، از جمله فروپاشی شوروی و سقوط دیوار برلین و رشد اقتصادی منطقه آسیا و اقیانوس آرام، را پیش‌بینی کرده‌اند.

تأثیر و نفوذ اندیشه‌های تافلر

نوشته‌های تافلر و همسرش بر تفکر مدیران کسب‌وکار و رهبران حکومت‌ها و جوانان بسیاری در سرتاسر جهان اثر گذاشته است. در چین، به رغم اعمال سانسور، کتاب *موج سوم* و مستندی تلویزیونی که از آن ساخته شد، پرتعداد شد و کتاب، پس از رفع سانسور، در مدارس این کشور توزیع شد. در ۱۹۸۵ این کتاب به دومین کتاب پرفروش چین تبدیل شد. به دستور ژائو ژیانگ، نخست‌وزیر وقت چین، چندین کنفرانس درباره اندیشه‌های تافلر برگزار شد. نشریه *People's Daily* در سال ۲۰۰۶ تافلر را یکی از پنجاه متفکر غیرچینی معرفی کرد که چین مدرن را شکل داده‌اند.

اندیشه‌های تافلر در کشورهای آسیایی، از جمله چین و کره جنوبی و ویتنام، در میان جوانان جایگزین اندیشه‌های مارکس شد. رؤیای آنان بازتولید دره سیلیکان* در کشور خود طبق تصویری بود که تافلر ارائه می‌داد.

در امریکا نیوت گینگریچ آوازگر اندیشه‌های تافلر شد و اعضای کنگره امریکا را تشویق کرد کتاب *به سوی تمدن جدید (Creating New Civilization)* تافلر را بخوانند. پس از نشر این کتاب، گورباچف در سان‌فرانسیسکو میزبان کنفرانس «حکمرانی جهانی» شد، با موضوع: *به سوی تمدن جدید*. در این کنفرانس ده‌ها رهبر وقت جهان، از جمله جورج بوش پدر و مارگارت تاچر و صاحبان شرکت‌های بزرگ (مانند تدرتر، از بنیان‌گذار سی.ان.ان) شرکت کردند. تافلر بر تکنولوژیست‌ها نیز نفوذ داشته است. استیو کیس می‌گوید که با خواندن آثار تافلر به تأسیس AOL** تشویق شد و کتابی نوشت به نام *موج سوم* که در سال ۲۰۱۶ منتشر شد. در این کتاب کیس سعی دارد شرکت خود را نمونه‌ای از یک شرکت موج سوم معرفی کند که تافلر ترسیم کرده است. ترنر، بنیان‌گذار سی.ان.ان، نیز تأسیس این غول رسانه‌ای را مدیون اندیشه‌های تافلر می‌داند.

پس از مرگ تافلر نشریه‌های معتبر جهانی درباره او و تأثیر آثارش بسیار نوشتند. مجله

* Silicon Valley، در کالیفرنیا، امریکا، محلی که بسیاری از شرکت‌های مطرح انفورماتیکی جهان و شرکت‌هایی در زمینه فناوری‌های پیشرفته در آن قرار گرفته‌اند و فعالیت می‌کنند.

** AOL شرکتی امریکایی است که بر روی وبسایت‌ها و برندهای رسانه‌ای و تکنولوژی‌های ارتباطات جمعی سرمایه‌گذاری و فعالیت می‌کند.

تایم به قلم مایکل کرانتز چنین نوشت: در دهه ۱۹۶۰ با بررسی‌هایی که به نوشتن شوک آینده منجر شد، تافلرها شجاعانه بسیاری از واقعیت‌های جامعه معاصر را پیش‌بینی کردند، مانند شتاب دم‌افزون آهنگ زندگی روزانه، افول خانواده هسته‌ای، شبیه‌سازی (کلون کردن)، واقعیت مجازی، گرانباری اطلاعات، و تهدید تروریسم، که بسیاری از آنها تحقق یافت و نظریه اصلی آنان صددرصد تأیید شد: اقتصادی کاملاً نو و دانش‌بنیان جایگزین عصر صنعت خواهد شد. تافلر از میان ما رفت و هایدی دیگر کار نمی‌کند، ولی نفوذ گسترده کنجکاوی و متدولوژی‌ها و شور و اشتیاق آنان به معماری آینده‌ای بهتر، با کمک موسسه‌ای که بنا نهادند، هم‌چنان ادامه خواهد یافت. تافلر معیاری شد برای ارزیابی آینده‌نگران دیگر.

فرهاد منجو، مقاله‌نویس بخش فناوری نیویورک تایمز پس از مرگ او چنین نوشت: تافلر زمانی از این جهان رفت که رویدادهای جنون‌آمیز یکی پس از دیگری رخ می‌دهند: وحشت ژئوپلیتیکی ناشی از حمله‌های داعش و خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا. راحت می‌توان همه این رویدادها را به شوک آینده نسبت داد.

با خواندن کتاب‌های تافلر روشن می‌شود که تشخیص او درست بوده. بحران‌های محلی و جهانی که هر روز رخ می‌دهند نتیجه ناتوانی ما در رویارویی با تحولاتی است که شتابش به طرز دم‌افزونی رو به افزایش است. همه‌جا تکنولوژی دارد دنیای ما را تغییر می‌دهد: رسانه‌های اجتماعی، روزنامه‌نگاری و سیاست و حتی سازمان‌های تروریستی را فرا گرفته؛ نابرابری که محرکش تا حدی جهانی شدن تکنولوژی زده است، در بخش مهمی از اروپای غربی وحشت اقتصادی ایجاد کرده؛ حکومت‌های ملی گرفتار جنگی با آهنگ کند هستند برای سلطه بر شماری اندک از پرقدرترین شرکت‌هایی که جهان به خود دیده و همه آنها شرکت‌های دارای تکنولوژی پیشرفته‌اند.

در شرایطی که تحولاتی عظیم‌تر تازه شروع شده — هوش مصنوعی و ویرایش ژن‌ها و پهبادها و پیشرفت واقعیت مجازی و ظهور نظام حمل و نقلی که با باتری کار می‌کند — آینده‌نگری محبوبیت خود را از دست داده است. با شتاب گرفتن آهنگ تکنولوژی، ما نتوانسته‌ایم به عنوان یک جامعه، برای تحولات درازمدت، راهکارهای مناسبی بیندیشیم.

به اخبار بنگریم: سیاست به طرز یأس‌آمیزی کوتاه‌بین و تنگ‌نظر شده است. ما در زمینه شناسایی به موقع تهدیدها و فرصت‌هایی که فراسوی انتخابات بعدی در پیرامون‌مان در حال ظهورند، هیچ پیشرفتی نداشته‌ایم. نهادهای سیاسی‌مان در سرمایه‌گذاری برای آینده کاملاً شکست خورده‌اند و به نظر می‌رسد که در بسیاری جهات برنامه‌ریزی برای آینده را به طور جمعی متوقف کرده‌ایم. همه به نوعی در گرداب زمان حال دور خود می‌چرخیم و دل به کورسویی از آینده‌ای بسته‌ایم که چند شرکت بزرگ با منطق گریزناپذیر کارایی‌های خود آن را شکل می‌دهند. این تنها شوک آینده نیست بلکه کوری نسبت به آینده است.*

* Farhad Manjoo, "Why We Need to Pick Up Alvin Toffler's Torch", *The New York Times*, July 6, 2016.

به قول ایمی وب (Amy Webb)، بنیان‌گذار موسسه آینده امروز (Future Today Institute)، دیگر کسی نمانده که دغدغه روزانه‌اش مطالعه علمی آینده باشد. گاردین درباره تافلر می‌نویسد، او تنها کسی نیست که تحول اقتصاد را از تولید کارخانه‌ای و تولید انبوه به مدل تولید کامپیوتری و دانش بنیان پیش‌بینی کرده است؛ اما، کمتر کسی مانند او توانست این مفاهیم را در جهان نشر دهد و آثار این مدل جدید تولید را پیش‌بینی کند و به مردم اطمینان دهد که تحولات دردناک عصر جدید، بخشی از داستانی امیدبخش و بزرگ‌تر است.*

آثار تافلر

1. *The Culture Consumers, A Study of Art and Affluence in America* (1964). St. Martin's Press.
2. *The Schoolhouse in the City* (1968). Praeger (editors).
3. *The Future Shock* (1970). Random House.
ترجمه امیرحسین جهاننگلو با نام ضربه آینده و ترجمه حشمت‌اله کامرانی با نام شوک آینده. نشر علم.
4. *The Futurists* (1972). Random House (editors)
5. *Learning for Tomorrow* (1974). Random house
6. *The Eco-Spasm Report*. (1975). Random House.
7. موج سوم (۱۹۸۰). ترجمه شهیندخت خوارزمی. نشر نو.
8. ورق‌های آینده (۱۹۸۳). ترجمه دکتر عبدالحسین نیک‌گهر. نشر البرز.
9. *The Adaptive Corporation*. (1985). McGraw-Hill.
10. جابجایی در قدرت (۱۹۹۰). ترجمه شهیندخت خوارزمی. نشر نو.
11. جنگ و ضدجنگ (۱۹۹۳). ترجمه شهیندخت خوارزمی. نشر نو.
12. *Creating a New Civilization*. (1995). Turner Pub.
13. ثروت انقلابی (۲۰۰۶). ترجمه رضا امیر رحیمی. نشر ماهی. کانون

* "Alvin Toffler, author of Future Shock, dies aged 87", *The Guardian*, June 30, 2016.

ایستاتیس

تنظیم و ترجمه فوری و رسمی قراردادهای حقوقی و فنی

با تأیید وزارت دادگستری و امور خارجه

دریافت و ارسال متون از طریق فاکس و پست الکترونیک

تهران، خیابان انقلاب، بعد از میدان فردوسی، بین فرصت و ایرانشهر، شماره ۵۸۹، طبقه اول

تلفن: ۸۸۸۴۶۶۰۴ تلفکس: ۸۸۸۴۰۹۱۹

www.atashbarg.com atashbarg@gmail.com